

عقیده وحدت الوجود در شعر

خواجه حافظ شیرازی و خواجه غلام فرید

دکتر شازیه بشیر

گروه فارسی، دانشکده اسلامیة بانوان، خیابان کوپر، لاهور

چکیده:

شمس الدین خواجه حافظ شیرازی (۵۶۲۷هـ - ۱۰۹۷هـ) و خواجه غلام فرید (۱۸۴۵هـ - ۱۰۹۱م) هر دو شخصیت بزرگ تاریخ ادبیات فارسی و سرائیکی به شمار می روند خواجه حافظ شیرازی را به عنوان مهم ترین و بزرگ ترین غزل سرای ادب فارسی دانسته اند و درین مورد شکی نیست که وی در حدود هفت قرن پیش غزل فارسی را به اوج ملکوتی بر دو چنین اشعار نغزی سرود که هیچ شاعر و سخنور فارسی که بعد از وی به میدان سخن پای گذاشته، از تاثیر و نفوذ وی دور نمانده است خواجه غلام فرید بزبان سرائیکی و در قالب کافی شعر سروده و این صنف سخن را به اوج کمال رسانیده و چنین هنر نمایی کرده است که خواننده را متحیر می سازد.

عقیده وحدت الوجود که مسلک معروفی و آفاقی تصوف است محی الدین ابن عربی در قرن ششم هجری اولین بار این عقیده را با شرح و بسط ارایه داد هر دو شاعر با تجربه و مشاهده خویش این عقیده را قبول کرده و تحت تاثیر آن قرار گرفته اند. در مقاله مذکور در کلام هر دو شاعر بزرگ عقیده وحدت الوجود/ همه اوست را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

واژه های کلیدی: خواجه حافظ شیرازی، خواجه غلام فرید، فلسفه وحدت الوجود.

خواجه حافظ شیرازی و خواجه غلام فرید هر دو شاعر بزرگ داعی و مبلغ فلسفه وحدت الوجود بودند.

آنها محی الدین ابن عربی را بعنوان هادی و رهبر و مرشد معنوی خویش قرار داده اند و مطالب دقیق روحانی را تحت تاثیر فلسفه وی شرح داده اند.

سوهنی وحدت پرم پریتان نیس
ذوقی گهاتان عشقی گیتان نیس
کوجهی کثرت کوجهیان ریتان نیس
دل غیرون غیرت کهاوم ژی

(غلام فرید، ص ۵۰۸)

[در وحدت الوجود محبت و مستی است و جد و حال است محبت و عشق است دوئی و شرکت در مسلک ما پسندیده نیست در خانه دل ما ماسوی راه ندارد]
مسعود حسن شهاب در کتاب خویش به عنوان "خواجه غلام فرید حیات و شاعری" می نویسد:

"در قرن ششم هجری شیخ اکبر محی الدین ابن عربی بوسیله معرفت حقیقی قدرت کلام، کثرت اطلاعات، آگاهی کامل و بلندی احوال این نظریه را با شرح و بسط و تنظیم و تفسیر عرضه کرد این را رنگ فلسفی و استدلالی هم داد و تمام جزئیات و نتیجه های این بدقت مشاهده کرد در نتیجه اولین بار این نظریه و فلسفه به شکل مکتبه فکر کامل متعارف شد" [شهاب، مسعود حسن، ص ۱۲۳]

بنظر ابن عربی موجود محض ذات حق سبحانه تعالی است و همه مظاهر اوست این نظریه در سایر عالم شهرت یافت همه صوفیه به نام مسلک و جودی اینرا اختیار کرد.
چنانکه می دانیم حافظ بعضی از انواع شعر مخصوصاً غزل را به حد اکثر ارتقا رسانیده اصطلاحات ظریف و پُر مغزوی تنها با روح فلسفی و افکار عارفانه و بی مانند وی سازگار بوده است.

هر دو عالم يك فروغ روى اوست

گفتمت پیدا و پنهان نیز هم

(حافظ، ص ۴۹۴)

کلام خواجہ غلام فرید مانند شعر خواجہ حافظ شیرازی آئینه دار مسلک وحدت الوجود است از شعروى نیز بر مى آید که او از ته قلب فلسفه وحدت الوجود را پذیرفته و آنرا بعنوان عطا و بخشش حق تعالی ذکر کرده است و بررسی علمى و پژوهشى شعروى نیز دال بر آن است که عقیده راسخ او حاصل تجربه و کشف و الهام خود اوست.

بک ہے بک ہے بک ہے
بک دی دم دم سک ہے
بک دے ہر ہر جاوچ دیرے
کیا اُچ ہے کیا جھک ہے
بک ہے ظاہر بک ہے باطن
بیا سب کچھ ہالک ہے

(غلام فرید، ص ۷۰۸)

[بى شك او واحد ولا شريك است تنها است يكتا است هر لحظه عشق و علاقه او دامن گیر است چه نشیب باشد و چه فراز، چه بالایی و چه پستی، در همه جا آشیانه اوست عالم و در عالم باطن "همه اوست" و غیر از و همه چیز فنا پذیر است]

خواجہ غلام فرید بجای اینکه حرف دیگران را گوش داده آنها را بپذیرد در تلاش و کوشش مى بوده است که با جستجو و تلاش خودش به نتیجه قطعى و نهایی برسد و ما همه مى دانیم که او در تلاش خویش پیروز و کامگار گردیده است که امروز او را بعنوان يك صوفى با صفا و يك سالک به منزل رسیده و يك عارف وارفته و يك شاعر الهام بخش مى دانیم او در شعر خویش عشق حقیقى و صفای قلب را اصل و اساس سالک جاده حقیقت قرار مى دهد و ذات واحد لا شريك را هادی اصلی و رهبر حقیقى مى داند و نیز بر آن است که بدین طریق مى توان به

وحدت حقیقی دست رسی پیدا کرد.

الیوم بصر حدید وے
 هر وقت یار تے دید وے
 غیروں ہے قطع بُرید وے
 هٹ کھٹ گئی تقلید وے
 هر لحظه شوق شدید وے
 هر آن ذوق جدید وے
 ایہو ادنیٰ عبد فرید وے
 از لولں ہے دید خرید وے

(غلام فرید، ص ۳۷۵)

[امروز چشمان ماتیز بین است و فرصت دیدار یار هر لحظه میسر است ما از ماسوی
 پیوند خود را گسسته ایم و پیروی ظاہری از بین رفته است شوق دیدار و عشق یار هر لحظه
 افزایش می یابد و هر ثانیه ذوق لطیفی رخ می دهد]
 شعر خواجه حافظ مشتی افاعیل عروض و بدیع و قافیہ نیست طرح و معماری فکری
 پیشرفته ای دارد وحدت الوجود شعر وی مانند آفتاب از در و دیوار دیوانش می تابد.

ندیم و مطرب و ساقی "همه اوست"

خیال آب و گل در ره بهانه

[حافظ، ص ۱۸۵]

همانند خواجه حافظ مسلک خواجه فرید تصوف و وحدت الوجودی است وحدت
 الوجود عشق و مستی و احساس و عاطفه خمیر مایه شعر عرفانی ماست امتیاز خواجه فرید اینست
 که او در شعر سرائیکی چنین موضوعات را وارد کرد و همچنین شعر سرائیکی و سنت دیرینه شعر
 این مرز و بوم منسلک گردید و جزو فرهنگ عرفانی ما گردید.

کل شے وچ کل شے ڈٹھو سے "ہمہ اوست" دا درس کیتو سے

[غلام فرید، ص ۵۱۵]

[در هر سو "همه اوست" من مشاهده کرده ام، مشاهده هم آنچنان که چشم بچشم پیوسته است و فرصت به نفس کشیدن نیست]

ارشاد رحمت در مورد مسلک وحدت الوجود خواجه غلام فرید دیدگاه اش را چنین مطرح می کند.

"حضرت خواجه فرید نه تنها در سیروسلوک و فلسفه تصوف به وحدت الوجود اعتقاد دارد بلکه از روی فکر و عمل نیز داعی و پیرو کار این مسلک و عقیده است وی در جهان تصوف دارای مقامی هست که در ردیف صوفیای متقدمین حضرت شیخ اکبر محی الدین ابن عربی دارد"

[ارشاد، رحمت، مقاله: خواجه فرید و فلسفه تصوف، ص ۳۰۱]

جہاں بھال ڈیکھاں تنھے راز ڈے
سب حسن تے ناز نواز ڈے
سبھ سوز فرید نوں ساز ڈے
"ہمہ اوست" بھائی ریت بھلی

[غلام فرید، ص ۱۸۶]

[خواجه فرید در همه جا حسن ازل جلوه گرمی بیند او در سوز و ساز لذت می برد و از مسلک "همه اوست" فیض روحانی کسب می کند]

وحدت الوجود شاخص ترین زمینه فکری حافظ است وی درین زمینه مربوط به مکتب فکر ابن العربی و حسین بن منصور حلاج است خواجه حافظ در کلامش به اسلوب متنوع و روش منفرد این مسئله را بوضوح مطرح کرده است.

در صومعه زاهد و در خلوت صوفی
جز گوشه ابروی تو محراب دعا نیست

[حافظ، ص ۷۹]

خواجه غلام فرید همانند اغلب عارفان دیگر به عقیده وحدت الوجود اعتقاد داشت و در ذره ذره کاینات روح و روان حقیقی را می دید این کاینات پنهان، سپهر برین، سبزه و گل، ابرو باران، رعد درخشان، طلوع و غروب، خورشید تابان، صحرای بی کران و رفت و آمد پائیزها و بهاران، تابستان و زمستان او در هر شی کرشمه ذات واحد و یکتا را می بیند.

باجه خدا دے محض خیالے
دل نہ کر غیریت هانی
مطلب وحدت ہے ہر چالوں
سک نہ رکھ بے پاسے تانی
جانوں لادی دل دا نانوں
اثنیت مول نہ بھانی
سوہنا کوجھا صرف بھانہ
ھکڑو ھئی دل سمجھ سنجانی

[غلام فرید، ص ۸۰۷]

[بدون ذات حق ظهور پذیری هیچ چیزی غیر ممکن است از گمان دوئی دل خود را آلوده مساز از هر شی و از هر امکان سر وحدت نمایان است و در عشق هیچ کس دیگر مبتلا مشو دانای دل حقیقی از ازل دوئی و شراکت را هیچ دوست نداشت زیبای و زشتی محض بهانه ایست در واقع او یکی است و این نکته را خوب بدان]

عالم از وحدت به کثرت گرائیده است و سپس از کثرت به وحدت میل کند، یعنی کثرت اشکال مختلف در وحدت واحد حقیقی اثر نکند و در عین کثرت واحد به همان وحدت حقیقی خود باشد حافظ وحدت وجود را به کرات در اشعار خود پرورانده است.

در عشق خائنه و خرابات فرق نیست

هر جا که هست، پرتو روی حبیب هست

[حافظ، ص ۸۸]

خواجه غلام فرید تحت تاثیر اندیشه حافظ در هر صورت و هر شی دلدار حقیقی را

جلوه گرمی بیند و در هر جا و هر مکان او را حاضر و پیدا می بیند:

سمجھ سنجائیں غیر نہ جائیں

بہ صورت ہے عین ظہور

رکھ تصدیق نہ تھی آوارہ

کعبہ، قبلہ، دیر، دوارہ

مسجد، مندر، کلڑو نور

[غلام فرید، ص ۸۷۲]

[این امر را درک کن ماسوی هیچ نیست در سایر مظاهر ظهور آن یکتا است کعبه و قبله

باشد یا دیر و صنم کده، مسجد باشد یا بت خانه در همه جا نور آن یکتا و یگانه است]

بهاء^۱ الدین خرمشاهی در "حافظ نامه" چنین می نویسد:

[حافظ در عرفان نیز، چه در عرفان عملی و سیر و سلوک و تهذیب نفس، چه در عرفان

فلسفه آمیز نظری، چه مکتب عاشقانه عرفانی ایرانی، چه مکتب ابن عربی مقام ممتازی دارد

توصیفات و تلمیحات عرفانی او در ادب فارسی کم نظیر است] [خرمشاهی، بهاء الدین، ص ۹۲]

بنا بر این خواجه حافظ می گوید که در طریق خواستاری حق و عشق بآفریننده هستی

که یکی بیش نیست همه بندگان خدا می توانند همگام و متفق باشند.

آنجا که کارِ صومعه را جلوه می دهند

ناقوس دیر راهب و نام صلیب هست

[حافظ، ص ۸۸]

از کلام خواجه فرید بر می آید که در کافی هایش ذکر وحدت الوجود به حواله انعام

و عطای اذکار حق تعالی آمده است به همین سبب ایقان او بر این نظریه و فلسفه ماحصل تجربه

کشف والهام اوست.

هر صورت وچ آوے یار
 کر کے ناز ادا لکھ وار
 یار فرید عیان بیانے
 نحن اقرب وچ فرقانے

[غلام فرید، ص ۳۰۳-۴۰۳]

[در هر صورت آن یگانه ظاهر است روش متفاوت است عشوه و غمزہ جدا است اما محبوب آن یکی است خود قرآن "نحن اقرب" می گوید]
 عشقی حقیقی عاطفه ایست عالی مرتبت و برتر که سالک را فهم و بصیرت عطا می کند نتیجتاً او هر جا جلوه ذات واحد را آشکار می بیند.

محمد معین درباره عرفان حافظ دیدگاه اش را چنین مطرح می کند:

"حافظ این فضیلت و افتخار را حاصل کرد که گذشته از اصلاحات دیگر که در غزل به عمل آورد [از قبیل ترکیب اصطلاحات کهنه و لغات ثقیل عربی و ترکیبات نازیبا] عرفان و عشق را طوری باهم آمیخت که عنصر ثالثی به وجود آورد و رنگ مخصوصی به غزل داد. [محمد معین، ص ۹۲۵]

بدین جهت خواجه حافظ نور ازل را بر همه جا محیط می بیند و عقیده دارد که در واقع کل کاینات تجلی گاه خالق آن است و به هر سو نگاه می کند جز خدای متعال هیچکس را نمی بیند:

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود
 یک فروغ رخ ساقیست که در جام افتاد

[حافظ، ص ۵۱]

حضرت خواجه فرید مانند خواجه حافظ شیرازی به فلسفه "همه اوست" باور کامل داشت و اغلب کلام وی در تایید همین عقیده و نظریه می باشد تو حید و جودی در شعور و لا

شعور وی رسوخ کرده است بنا بر این هر لحظه که قلم را بر می دارد غیر از ذات واحد هیچ و همی در اندیشه وی گذر نمی کند.

یار فرید نہیں مستورے
 ہر جا اس دا عین ظہورے
 ظلمت بھی سب نور حضورے
 اسم فقط بیا آیا ہے

[غلام فرید، ص ۱۹۶]

[شاعر بخودش باور می دارد که محبوب حقیقی پوشیده و مخفی نیست بلکه در همه جا جلوه گر است حتی نور او در ظلمت کفر نیز نمایان است فقط واژه ها و کلمه ها فریب می دهند]
 خواجه حافظ عقیده دارد که سایر اسرار و رموز کائنات در ذات قدیم جلوه می نماید و هر جا ذکر اوست وی در شعر زیر تنها چشم اش را محل جلوه و نمایش چهره محبوب ازلی نمی پندارد بلکه می گوید که مانند من ماه و خورشید نیز آینه دار جمال یارند.

جلوه گاه رخ او دیده من تنها نیست
 ماه و خورشید همین آینه می گردانند

[حافظ، ص ۰۶۲]

تمام کلام خواجه فرید آینه دار مسلک وحدت الوجود است خود خواجه راه های سیر و سلوک به دنبال تخیل مرکزی همین فلسفه طی نموده بود و دیگر سالکان راه طریقت را همین نصیحت می کرد روش پند و اندرزوی بسیار دلنشین و گیرنده و ساده بود بعلاوه علما و صوفیه یک شخص عامی نیز می تواند به افکار و اندیشه های خواجه استفاده برد.

به نظر خواجه همان ذات یگانه است که در عین وحدت مظاهر و تجلیات کثرت را می

پذیرد:

کیا افلاک عقول عناصر
کیا متکلم، غائب، حاضر
سب جانور حقیقی ظاهر
کون فرید غریب و چارا

[غلام فرید، ص ۹۶۱]

[در آسمان و ملائکه و مخلوق ناطق و این کاینات و غایب و حاضر هر جانور حقیقی آن ذات واحد را جلوه گر است فرید بی بضاعت نمی تواند وسعت و اوصاف او بیان بنماید]

خواجه حافظ اعتقاد کامل دارد که محبوب حقیقی در پرده مظاهر کاینات جلوه می کند و در هر صورت و در هر شکل آشکار و چشمگیر است لذا تو خانقاه صوفی و میکده مغان اعتناء^۱ ممکن و آنها را در نظر مگیر خدا شاهد است که هر جا باشم دلم با خداست و هیچوقت از یاد او غافل نیستم و او را هم نزد خویش می بینم.

تو خانقاه و خرابات درمیانه مبین

خدا گواه که هر جا که هست با اویم

[حافظ، ص ۷۱۵]

اگر در کلام خواجه غلام فرید بدون اینکه جزئیات فلسفه وحدت الوجود مورد مطالعه قرار گیرد، فقط بستگی اعتقادی او باین فلسفه مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد، حضرت خواجه در سایر صوفیای وحدت الوجودی شبه قاره هند و پاکستان، تنها صوفی است که در تبلیغ و انتشار این فلسفه و حتی در ترویج و توسعه آن بسیار کوشیده باور کامل داشت که این اعتقاد و نظریه عین اسلام است بلکه تلاش او بر آن است که خواجه غلام فرید یک صوفی وحدت الوجودی و یک عارف بزرگی است اما در عین حال یک مبلغ بسیار محتاط و مواظب نیز هست چون او در لا به لای ابیات خویش در اثبات فلسفه وحدت الوجود آیات قرآنی را نقل می کند.

سوہنا سخن اقرب ڈسداڑی ساڈے نال نہ ہنس رس و سداڑی

[غلام فرید، ص ۸۲۷]

[محبوب مادر نزدیکی ماست اما حیف کہ باما خوشدلانہ زندگی نمی کند]

براستی غزلہای حافظ آئینہ روشن مسلک وحدت الوجودی است و بنظرش قطعی است کہ حقیقت وجود و موجود تنها اوست پس این عارف وارستہ غیر از عین حق هیچ چیز را نمی بیند بلکہ او در داخل و خارج، در ظاهر و باطن، در مسجد و کنشت ہمہ جا حسن حقیقی را جلوہ گر می بیند.

ہمہ کس طالب یارند چہ ہشیار و چہ مست

ہمہ جا خانہ عشقست چہ مسجد چہ کنشت

[حافظ، ص ۲۱۱]

در کلام خواجہ فرید ذکر ذات واحد با شرح و بسط آمدہ است اومی فرماید کہ آن ذات وحدہ لاشریک در ہر ذرہ کائنات موجود و جلوہ گر است لذا غیر از وہیچ موجود حقیقی نیست دکتر محمد امین در کتاب خویش "فکرو فن خواجہ فرید" (ہنرو اندیشہ خواجہ فرید) چنین می آورد.

"ملک الشعراى زبان وادب سرائیکی حضرت خواجہ غلام فرید در ردیف شعراى صوفی و دانشوران وحدت الوجودی برجستہ ترین بشمار می آیند او یکی از آنها ست کہ برای ابراز اندیشہ های وحدت الوجودی شعر را انتخاب نمود" [محمد امین، ص ۹۵]

ہر جا ذات پنل جی

عاشق جان یقین

ہر صورت وچ یار دا جلوہ

کیا آسمان زمین

[غلام فرید، ص ۸۹۴]

[ای سالک بدان که ذات معبود حقیقی در همه جا موجودست چه زمین باشد و چه آسمان در همه جا او جلوه گر است]

چون پیش عارفان جایگاه روان انسانی "نفخت فیه من روحی" است بنا بر این عارفان روح انسانی را جزوی از روح مطلق می داند و عقیده دارند که ما مانند موج های بحر بی کنایم و نمیتوانیم از دریا جدا شویم اما دریافت این واقعیت در اختیار هر کس نیست فقط کسی به این واقعیت می رسد که گوش بر صدای روان دارد کسی که شعور دیدار روح و روان را دارد فقط همو صاحب مقام و صوفی است پیش مولانا جلال الدین بلخی [۵۴۰۶ - ۵۲۷۶ه] عارفان بر صدای روح گوش می گذارند و از اسرار دنیا، راز وحدت را در می یابند حقیقت خود را درک می کنند و همان را مقصود خود قرار می دهند بنا بر این مولانا همین "نی" را همانند روح انسانی قرار داده می گوید.

بشنو از نی چون حکایت می کند
وز جدائی ها شکایت می کند
کز نیستان تا مرا بیریده اند
از نفیرم مرد و زن نالیده اند
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
تا بگویم شرح درد اشتیاق
هر کسی کو دور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش

[مثنوی معنوی مولوی، ج ۱، ص ۷۱]

در کلام خواجه ندای "نی" به معنای نغمه "الست" و صدای روح بکار برده شده است و شنیدن و فهمیدن صدای او نغمه الست تجربه وحدت است مختصر اینکه در عالم وجود غیر خدا هیچکس و هیچ چیزی نیست اما فقط کسی به این واقعیت می رسد که مانند با یزید

بسطامی "انا" و "سبحانی" گفته باشد و یا کسی که مانند حسین بن منصور حلاج شعار "انا الحق" زده باشد همچنین به عقیده برخی از عارفان وقتی درویش صاحب حال از مقام فنا فی ردشده به جایگاه بقا با نایل آمد او همانند آن "نی" است که از داخل آن صدای خود او بر نمی آید بلکه او همانند آن "نی" می گردد که هر لحظه در سرودن نغمه الست مشغول می ماند و هر ثانیه یاد آوری می کند که همان ذات یکتا و یگانه در سایر مظاهر کاینات جلوه گر است و غیر او هیچ چیز نیست.

دُینه‌ها راتیں سنجھ صباحیں

کنیں کان بجاوم بین

قدسی بنسی انهد ازلون

رانجهن پهووک سناوم فضلون

رکھ رکھ وحدت دی آئین

[غلام فرید، ص ۴۲۴]

[در شبان روز محبوب در گوش من "نی" می زند و آن محبوب حقیقی مرا از روز ازل

در آهنگ واحدانیت و با استفاده از "نی" پاک و پاکیزه نغمه ملکوتی می سراید]

کتابشناسی:

- ۱- تونسوی، محمد کریم و دیگر، ۱۹۷۱ م، پرت مهار (مجموعه مقالات) بزم ثقافت ملتان.
- ۲- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، ۸۳۱ ش، دیوان غزلیات حافظ، بکوشش خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفی علیشاه، تهران.
- ۳- خرماهای، بهاء الدین، ۹۷۳۱ ش، حافظ نامه، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۴- شهاب، مسعود حسن، ۱۳۹۱ م، خواجه غلام فرید، حیات و شاعری، اردو اکادمی، بهاولپور، اشاعت اول.
- ۵- غلام فرید، خواجه، ۶۰۰۲ م، دیوان خواجه فرید، بکوشش طاهر محمود کوریجه، الفیصل ناشران، لاهور.

- ۶- محمد امین، ۱۰۰۲م، خواجه فرید، فکرو فن، سرائیکی ادبی بورڈ، ملتان.
- ۷- محمد معین، ۱۳۹۶ه. ش، حافظ شیرین سخن، بکوشش مہدخت معین صدای، معاصر، تهران.
- ۸- مولوی، جلال الدین محمد، ۱۳۵۳ش، مثنوی معنوی، به سعی و اهتمام رینولدالین نیکلسون،
موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران.